

جایگاه آیت‌الله سید یونس اردبیلی در قیام گوهرشاد*

حمیدرضا فرض‌اللهی^۱

فرهاد پوریانژاد^۲

جعفر آقازاده^۳

چکیده

این پژوهش با هدف روشن ساختن نقش برجسته آیت‌الله سید یونس اردبیلی در قیام مسجد گوهرشاد که در تیر ماه ۱۳۱۴ ه.ش رخ داد، انجام شده است. تمرکز اصلی بر تحلیل فعالیت‌ها و اقدامات این شخصیت مهم در بستر رویارویی میان روحانیت و حکومت پهلوی اول است. روش پژوهش حاضر، تاریخی-تحلیلی بوده و بر گردآوری و واکاوی ترکیبی از اسناد اداری، گزارش‌های رسمی و خاطرات شاهدان عینی استوار است. سؤال اصلی پژوهش این است: آیت‌الله سید یونس اردبیلی در شکل‌گیری، هدایت و تداوم قیام گوهرشاد، بر پایه اسناد رسمی و خاطرات چه نقشی داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آیت‌الله سید یونس اردبیلی با بهره‌گیری از اعتبار علمی و جایگاه اجتماعی خود، نقش حیاتی در ایجاد اعتماد عمومی نسبت به قیام ایفا نمود. همچنین ایشان در تبیین مبانی شرعی ضرورت مقاومت و همچنین مدیریت راهبردی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ / مقاله پژوهشی

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران / hamidrezafarzolahy@gmail.com / Orcid: 0009-0002-4241-8651

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) / f.pouria@gmail.com / Orcid: 0009-0003-3530-3116

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران / j.agazadeh@uma.ac.ir / Orcid: 0009-0005-2368-4884

اعتراضات، نقشی کلیدی بر عهده داشت. نتایج بیان می‌کند که بررسی قیام گوهرشاد بدون لحاظ کردن فعالیت‌های شخصیت‌های تأثیرگذاری چون آیت‌الله سید یونس اردبیلی، تصویری ناقص از این رویداد به دست می‌دهد. بنابراین درک عمیق‌تر سازوکارهای داخلی این قیام، نیازمند توجه به نقش‌آفرینی افراد کلیدی در وقایع تاریخی است. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا رویارویی روحانیت با سیاست‌های اقتدارگرایانه دوران پهلوی اول را بهتر درک کنیم.

کلید واژگان: قیام گوهرشاد، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، پهلوی اول، روحانیت.



۱۰۲

سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقدمه

قیام گوهرشاد یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی - مذهبی دوره پهلوی اول است؛ رویدادی که در بستر تحولات عمیق فرهنگی و اجتماعی دوران رضاشاه شکل گرفت و پیامدهای آن در تاریخ معاصر ایران همچنان مشهود است. اجرای سیاست‌های نوسازی آمرانه همچون کشف حجاب، تغییرات اجباری در پوشش و ظاهر مردم، محدودسازی نهاد روحانیت و مداخله دولت در امور دینی سبب شد شکاف میان حکومت و جامعه سنتی به اوج برسد. در این میان شهر مشهد و مسجد گوهرشاد، به واسطه جایگاه مذهبی و اجتماعی خود، کانون اصلی اعتراضات مردمی شد و نقش روحانیان برجسته خراسان در شکل‌دهی و هدایت این اعتراضات اهمیتی انکارناپذیر یافت.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی نقش آیت‌الله سید یونس اردبیلی به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های حاضر در این قیام است؛ شخصیتی که شجاعت، جایگاه علمی و نفوذ اجتماعی‌اش، او را به یکی از محورهای مقاومت در برابر سیاست‌های فرهنگی رضاشاه تبدیل کرد.

با وجود اهمیت و تأثیرگذاری سید یونس اردبیلی در این رخداد، پژوهش علمی و مستقلی که جایگاه او را بر پایه اسناد تاریخی بازسازی کند، در ادبیات موجود کمتر مشاهده می‌شود. اغلب مطالعات مربوط به قیام گوهرشاد بیشتر بر کلیات حادثه، سیاست‌های رضاشاه یا نقش روحانیون به صورت جمعی تمرکز داشته و چهره‌هایی چون سید یونس اردبیلی در حاشیه مانده‌اند. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام تحقیق حاضر را توجیه می‌کند.

اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد نقش اردبیلی تنها واکنشی مقطعی به یک سیاست خاص نبود، بلکه بازتابی از الگوی مقاومت مذهبی در برابر فرایند دولت‌سازی آمرانه محسوب می‌شود. تبیین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او می‌تواند به

درک دقیق‌تر از سازوکارهای شکل‌گیری قیام، چرایی حمایت مردمی و شیوه‌های مقاومت روحانیان کمک کند.

هدف اصلی پژوهش این است که با تحلیل اسناد تاریخی، خاطرات و گزارش‌های موجود، تصویری جامع و دقیق از حضور و نقش سید یونس اردبیلی در قیام گوهرشاد ارائه دهد.

بر این اساس، سؤال اساسی پژوهش این است: آیت‌الله سید یونس اردبیلی چه نقشی در شکل‌گیری، هدایت و تداوم قیام گوهرشاد ایفا کرد و این نقش چگونه در منابع تاریخی بازتاب یافته است.

فرضیه پژوهش آن است که اردبیلی یکی از چهره‌های محوری قیام بوده و نقش او در بسیج مردمی، هدایت اعتراضات و مخالفت صریح با سیاست‌های رژیم پهلوی نقشی ساختاری و تعیین‌کننده بوده است.

روش پژوهش، تاریخی - تحلیلی است و داده‌ها از طریق گردآوری اسناد، گزارش‌های تاریخی، خاطرات و منابع معتبر مرتبط با دوره رضاشاه و قیام گوهرشاد بررسی و تحلیل خواهد شد تا تصویری مبتنی بر شواهد از نقش سید یونس اردبیلی بازسازی شود.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش درباره قیام گوهرشاد و نقش آیت‌الله سید یونس اردبیلی نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود منابع گسترده در مورد این واقعه، مطالعات تخصصی درباره زندگی سیاسی و نقش مستقیم ایشان محدود است.

این پژوهش در پی رفع این خلأ، با تحلیل منسجم اسناد، خاطرات و روایات رسمی و محلی، تصویری دقیق‌تر از جایگاه کلیدی آیت‌الله سید یونس اردبیلی در شکل‌گیری، هدایت و پیامدهای قیام گوه‌رشاد ارائه می‌دهد.

مولایی (۱۳۹۷) در کتاب «سرو چمان» تنها بر روایت‌های محلی، خاطرات خانوادگی و اسناد پراکنده زندگی آیت‌الله اردبیلی تکیه داشته و زندگی فقهی، اجتماعی و مبارزاتی سید یونس را بررسی می‌کند. نقطه قوت این اثر آن است که تصویری نزدیک و عینی از شخصیت سید یونس و جایگاه او در حوزه علمی مشهد و ارتباطش با علمای برجسته ارائه می‌دهد. با این حال، کتاب بیشتر بر زندگی‌نامه تمرکز دارد و نقش او در قیام گوه‌رشاد را تنها در چند بخش کوتاه توضیح می‌دهد. بنابراین پژوهش حاضر با تکیه بر همین داده‌ها اما با رویکرد تحلیلی و مبتنی بر اسناد رسمی، این بخش را تکمیل می‌کند.

پازوکی (۱۳۹۴) نیز در کتاب «قیام گوه‌رشاد» با اتکا به اسناد، گزارش‌های رسمی و روایت‌های شاهدان، رخداد را از مرحله آغاز اعتراض تا حمله نیروهای نظامی تحلیل می‌کند. وی بیشتر به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی واقعه، تعداد قربانیان، شیوه سرکوب و فضای اجتماعی مشهد پرداخته است. با وجود ارزش سندی و تاریخی کتاب، نقش شخصیت‌های مذهبی عمدتاً در قالب کلی «روحانیون معترض» معرفی شده و جایگاه فردی علمایی مانند آیت‌الله سید یونس اردبیلی کمتر به صورت مستقل بررسی شده است. پژوهش حاضر در صدد است این خلأ را برطرف کرده و نقش آیت‌الله را به طور مشخص تحلیل کند.

کتاب «سید یونس به روایت اسناد و خاطرات» اثر نیکبخت (۱۳۸۹) از مهم‌ترین منابع دست‌اول درباره نقش سید یونس در مشهد دوره رضاشاه به شمار می‌رود. این کتاب مجموعه‌ای ارزشمند از اسناد شهربانی، گزارش‌های اطلاعاتی، متن بازجویی‌ها،

دستور بازداشت و تبعید و نیز چندین روایت محلی است. این اثر از نظر اتکا به مدارک رسمی دولت پهلوی یک منبع ممتاز است؛ اما در تحلیل علت‌ها و پیامدهای قیام گوه‌رشاد ساختار نظری منسجم ارائه نمی‌دهد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این اسناد، ضمن کنار هم قرار دادن روایت‌های شخصی و رسمی، تصویری جامع‌تر از عملکرد سید یونس ارائه می‌دهد.

کتاب «قیام مسجد گوه‌رشاد به روایت اسناد» نوشته قاسم‌پور (۱۳۸۶) که اهمیت ویژه‌ای دارد از آن رو که متن گزارش‌های شهربانی، مکاتبات اداری و یادداشت‌های امنیتی درباره جریان قیام را منتشر کرده اما اولاً توجه اصلی این اثر بر کلیت واقعه و تعداد کشته‌شدگان و نحوه سرکوب است، ثانیاً در لابه‌لای اسناد، اطلاعاتی درباره ردگیری، بازداشت و تبعید علما از جمله سید یونس ارائه داده که برای پژوهش حاضر بسیار بنیادین است. با این حال، این اثر نیز فاقد رویکرد تحلیلی درباره نقش شخصی سید یونس است؛ موضوعی که این تحقیق با نگاه انتقادی و تحلیلی به آن می‌پردازد. همه این منابع بخشی از ماجرای قیام گوه‌رشاد را نشان می‌دهند، اما هیچ کدام نقش سید یونس اردبیلی را یک‌جا و به صورت تحلیلی بررسی نکرده‌اند. این پژوهش نخستین تلاش ساختاریافته برای مطالعه جامع جایگاه او در قیام است.

۱. زمینه‌ها و علل شکل‌گیری قیام گوه‌رشاد

قیام گوه‌رشاد یکی از مهم‌ترین رویدادهای اعتراض جمعی علیه سیاست‌های فرهنگی رضاشاه است؛ رویدادی که در تیرماه ۱۳۱۴ ه.ش در مشهد رخ داد و ریشه آن در مجموعه‌ای از سیاست‌های آمرانه حکومت پهلوی اول، فشارهای فرهنگی، طرح تغییر لباس، گسترش قدرت پلیس و سرکوب مذهبی و سرانجام اجرای سیاست کشف حجاب قرار داشت.

درک چرایی این قیام تنها با بررسی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ ش امکان‌پذیر است. در این دوره، دولت رضاشاه پروژه‌ای گسترده برای بازسازی جامعه ایران آغاز کرد که از نظر حکومت، تجدد و یکسان‌سازی فرهنگی نامیده می‌شد؛ اما از نگاه بخش مهمی از مردم، علما و نیروهای مذهبی، این سیاست‌ها به منزله تعرض به دین، سنت و هویت اجتماعی تلقی می‌شد.

از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری قیام گوه‌رشاد، سیاست تغییر لباس بود که از سال ۱۳۰۷ ش آغاز شد. این سیاست با الگوگیری از تحولاتی که در جمهوری ترکیه تحت رهبری آتاتورک رخ داد، با هدف وحدت ظاهری و حذف تمایزات طبقاتی و سنتی طراحی شد (اتابکی، ۱۳۸۵، ۲۰۸). اما در عمل تغییر لباس، بخش مهمی از مردم را که پوشش سنتی برای آنان بخشی از هویت فرهنگی و دینی محسوب می‌شد، دچار اضطراب و نارضایتی کرد. مردان مجبور به پوشیدن کلاه‌شاپو و سپس کلاه پهلوی شدند؛ امری که نه تنها از نظر دینی محل چالش بود، بلکه از نظر اجتماعی نوعی تحقیر فرهنگ بومی و تحمیل الگوی غربی تلقی می‌شد (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶، ۱۷۲).

در کنار تغییر لباس، سیاست محدودسازی نقش روحانیون و کاهش نفوذ آنان در جامعه نیز نارضایتی گسترده‌ای ایجاد کرد. از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ ش بسیاری از مدارس دینی تعطیل شدند، وجوهات تحت نظارت حکومتی قرار گرفت و بخشی از علما تبعید یا محدود شدند (مدنی، ۱۳۶۱، ۱/ ۲۶۵). این روند به‌ویژه در شهرهای مذهبی مانند مشهد که حوزه علمی و آستان قدس رضوی نقش پررنگی داشت، حساسیت بیشتری ایجاد کرد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که مأموران حکومتی برخی وعاظ را از منبر منع کردند، مساجد تحت کنترل قرار گرفت و حتی سخن گفتن از سیاست‌های شاه در منبر جرم تلقی شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵، ۹۵).

سخت‌گیری در تغییر لباس زنان نیز از مهم‌ترین عوامل شعله‌ور شدن ناراضی‌ها بود. هرچند کشف حجاب به شکل رسمی در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ ش اعلام شد، اما مقدمات آن از سال‌ها قبل در قالب تبلیغ رسانه‌ای، فشار پلیسی و آماده‌سازی اذهان آغاز شده بود.

نویسندگان مجله «عالم نسوان» و نیز برخی روشنفکران زن وابسته به دربار تلاش داشتند کشف حجاب را نشانه تمدن معرفی کنند (پناهی، ۱۳۹۹، ۱۲۱). اما بسیاری از زنان در شهرهای مذهبی این سیاست را تعرض به عفت و شرع می‌دانستند به نحوی که در مشهد حتی زمزمه برداشتن چادر در میان زنان موجب تشویش و اعتراض عمومی شده بود (رئین، ۱۳۷۹، ۹۳).

در چنین فضایی، مسجد گوهرشاد به یکی از مهم‌ترین مکان‌های تجمع معترضان تبدیل شد؛ زیرا مسجد در سنت اسلامی - ایرانی همواره مرکز اعتراض مدنی، اعلام موضع دینی و پناهگاه اجتماعی بوده است.

بر اساس روایت مرکز اسناد ملی ایران، تجمع اولیه مردم در اعتراض به اجبار در پوشیدن کلاه پهلوی آغاز شد، اما با سخنان واعظان مختلف بُعدی گسترده‌تر یافت و به مخالفت با روند عمومی سیاست‌های فرهنگی رضاشاه تبدیل شد (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۰۷).

نقش وعاظ و سخنرانان مذهبی در آغاز اعتراض بسیار مهم بود. یکی از نخستین جرقه‌های قیام با سخنرانی واعظ مشهور مشهد، «شیخ محمدتقی بهلول» زده شد. او در منبر خود سیاست‌های حکومتی را محاربه با دین دانست و پرسید: «چرا حکومت در کار لباس و ایمان مردم دخالت می‌کند؟» (بهلول، ۱۳۸۰، ۶۳). این سخنان بلافاصله موجب تجمع گسترده مردم شد. بسیاری از علما نیز با ارسال پیام یا حضور در مسجد از



۱۰۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
ایران

مردم حمایت کردند. طبق اسناد، شعار اصلی مردم «اسلام در خطر است» و «ناموس مسلمانان را حفظ کنید» بود (قاسم‌پور، ۱۳۸۶، ۴۴).

خواسته‌های مردم و علما در مجموع در چند محور قابل دسته‌بندی است:

نخست؛ مخالفت آشکار با سیاست کشف حجاب: گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که برای مردم مشهد، حجاب نه تنها یک حکم شرعی، بلکه بخش مهمی از هویت فرهنگی زنان بود (کاتم، ۱۳۷۱، ۲۲۱). آنان معتقد بودند حکومت با کنار زدن چادر، «ناموس مسلمانان» را هدف قرار داده است. زنان مشهدی حتی در چند مورد دست‌جمعی درخواست کردند که «کسی حق ندارد چادر از سر ما بردارد» (صلاح و فیاض‌انوش، ۱۳۸۵، ۹۷-۸۰).

دوم؛ مخالفت با تغییر لباس مردان و تحمیل کلاه پهلوی: در مشهد کلاه پهلوی یکی از نشانه‌های بی‌دینی تلقی می‌شد؛ زیرا مردم می‌گفتند این قالب پوشش از فرهنگ غربی آمده و نشان وابستگی به بیگانگان است (پازوکی، ۱۳۹۴، ۲۶).

سوم؛ اعتراض به حذف نقش روحانیت و محدودیت‌های اعمال‌شده بر حوزه‌های علمیه: مشهد شهری بود که روحانیت در آن نفوذ اجتماعی بالایی داشت و به همین دلیل، مردم دفاع از روحانیون را دفاع از دین می‌دانستند (ملکی، ۱۳۹۵، ۷۲).

چهارم؛ مخالفت با سیاست‌های آمرانه و خشونت پلیسی: برخی گزارش‌های دولتی اشاره کرده‌اند که مأموران حکومتی با مردم در مشهد رفتاری تحقیرآمیز داشتند و همین مسئله خشم عمومی را افزایش می‌داد (بلوشر، ۱۳۶۳، ۱۳۵).

پنجم؛ نگرانی از افزایش وابستگی فرهنگی به غرب: علما و مردم مشهد، هم‌صدا با برخی روشنفکران منتقد، معتقد بودند که سیاست‌های فرهنگی رضاشاه تقلیدی بی‌ریشه از غرب است که به «از خودبیگانگی فرهنگی» منجر می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۳، ۱۰۴؛ شایگان، ۱۳۸۱، ۷۶).

قیام گوهرشاد تنها یک اعتراض مذهبی نبود؛ بلکه تلاقی چند بحران بزرگ بود: بحران اعتماد مردم به حکومت، بحران هویتی ناشی از سیاست‌های مدرنیزاسیون آمرانه، بحران مشروعیت ناشی از حذف علما و بحران فرهنگی ناشی از تحمیل الگوهای غربی. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران آن را «اعتراض بزرگ فرهنگی در دوره رضاشاه» دانسته‌اند (مرادی‌جو، ۱۳۹۹، ۳۴-۱۳).

بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که مردم مشهد نه با تجدد به‌عنوان یک اصل، بلکه با روش تحمیل آن مخالفت می‌کردند. آن‌ها احساس می‌کردند حکومت بدون گفتگو، بدون اطلاع‌رسانی و بدون احترام به هویت دینی مردم در حال بازسازی جامعه است. مدرنیزاسیون رضاشاه «آمرانه، از بالا و بدون مشارکت جامعه» بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۲۲۹). در نتیجه قیام گوهرشاد واکنشی طبیعی به این شرایط پیچیده فرهنگی - سیاسی بود. علما در واقع زبان مردم بودند و مردم نیز نیروی اجتماعی پشت سر آنان. این هم‌صدایی سبب شد قیام، هم بُعد مذهبی داشته باشد و هم بُعد اجتماعی - فرهنگی.

به‌طور خلاصه، علل اصلی قیام گوهرشاد را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. تحمیل سیاست‌های تجدد آمرانه شامل کشف حجاب، تغییر لباس و یکسان‌سازی فرهنگی.

۲. محدودسازی علما و تضعیف نقش مذهب در زندگی عمومی.

۳. خشونت پلیسی و رفتارهای تحقیرآمیز مأموران حکومت در مشهد.

۴. ترس از هویت‌زدایی فرهنگی و تقلید از الگوهای غربی.

۵. نقش مهم وعاظ و روحانیون در سازماندهی اعتراض و هدایت مردم.

در واقع قیام گوهرشاد نقطه اوج نارضایتی‌های پنهان و آشکار بود و بنا بر اسناد تاریخی، بسیاری از مردم معتقد بودند که این آخرین فرصت برای دفاع از دین، هویت و ارزش‌های اجتماعی است (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۰۴).

۲. نقش روحانیان و آیت الله سید یونس اردبیلی در قیام گوهرشاد و شیوه‌های مقاومت آن‌ها

قیام گوهرشاد یکی از مهم‌ترین نمودهای مقاومت دینی و اجتماعی در برابر سیاست‌های مدرن‌سازی آمرانه دوره رضاشاه بود. از این رو نقش علما و روحانیون در شکل‌گیری و هدایت آن جایگاهی بنیادی است. بررسی اسناد، خاطرات، گزارش‌های دولتی و روایت‌های محلی نشان می‌دهد که اعتراضات مردم مشهد بدون سازماندهی، هدایت فکری و مشروعیت‌بخشی علمای دینی هرگز به یک جنبش گسترده و فراگیر تبدیل نمی‌شد.

در واقع روحانیون مشهد نه تنها از نخستین گروه‌هایی بودند که نسبت به سیاست‌های فرهنگی رضاشاه، به‌ویژه کشف حجاب و تغییر لباس، واکنش نشان دادند، بلکه با سخنرانی‌ها، صدور اعلامیه‌ها، تجمع در مساجد و تشکیل شبکه‌های مردمی زمینه وقوع اعتراضات در مسجد گوهرشاد را فراهم کردند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵، ۶۴).

نخستین محور نقش‌آفرینی علما را باید در مخالفت نظری و فقهی آنان با سیاست‌های دولت جستجو کرد. از نگاه روحانیون، کشف حجاب اقدامی مغایر با احکام شرعی بود و تغییر لباس اجباری نیز با سنت‌های دینی و هویت اجتماعی جامعه مسلمان ناسازگار تلقی می‌شد.

بخش مهمی از نگرانی علما این بود که دولت از مسئله حجاب صرفاً به عنوان «بهانه‌ای برای زدودن دین از عرصه عمومی» استفاده می‌کند (صادقی، ۱۳۸۴، ۴۸). این برداشت با سخنرانی‌های شدیدالحن روحانیون مشهد کاملاً همخوان است و نشان می‌دهد که مخالفت آنان تنها یک رفتار سیاسی نبود بلکه به‌صورت بنیادی در حوزه اعتقادی و فقهی ریشه داشت.

شیخ محمدتقی بهلول که نقشی کلیدی در قیام داشت، در خاطرات خود بارها تأکید می‌کند که روحانیون مشهد کشف حجاب را مقدمه‌ای برای تضعیف روحانیت و از میان بردن احکام شرعی می‌دانستند (بهلول، ۱۳۶۹، ۵۲). به گفته او در جلسات داخلی که میان روحانیون برگزار می‌شد، این باور مشترک وجود داشت که اگر در برابر کشف حجاب سکوت شود، «نوبت به اموری بدتر» خواهد رسید و حکومت به حذف کامل دین از عرصه عمومی روی خواهد آورد (بهلول، ۱۳۸۰، ۱۱۲). همین ارزیابی خطرناک سبب شد که جمع بزرگی از علما در مشهد، برخلاف فضای خفقان و سرکوب، تصمیم به اقدام جمعی بگیرند.

نقش دیگر علما، بسیج اجتماعی و مردمی بود. در جامعه سنتی آن زمان، پایگاه اصلی اعتماد مردم، مساجد و حوزه‌های علمیه و شخصیت‌هایی چون شیخ محمدآقازاده، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، شیخ هاشم قزوینی و دیگر علمای سرشناس بود. مردم مشهد هرگاه احساس خطر می‌کردند، نخست سراغ این چهره‌ها می‌رفتند و آنان نیز با استفاده از جایگاه معنوی خود، اعتراضات را هدایت می‌کردند. قدرت بسیج علما در مشهد به گونه‌ای بود که در مدت کوتاهی صدها نفر در مسجد گوهرشاد گرد آمدند و سپس جمعیت به هزاران نفر رسید (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶، ۱۲۸). این نشان می‌دهد که روحانیون نه تنها نقش فکری، بلکه نقش عملی در جمع کردن مردم و جهت‌دادن به اعتراضات داشتند.

یکی از شیوه‌های مؤثر روحانیون برای تقویت بسیج عمومی، سخنرانی‌های مستقیم در صحن و رواق‌های حرم رضوی بود. این سخنرانی‌ها از آن جهت اهمیت داشت که حرم رضوی همواره کانون مشروعیت دینی و سیاسی در خراسان بود. در سنت مذهبی مشهد، هر اعتراضی که در صحن رضوی مطرح شود، وزن و اعتبار بیشتری میان مردم

پیدا می‌کند. از همین رو علما آگاهانه این مکان را برای اعتراض انتخاب کردند (آوری، ۱۳۶۶، ۲/ ۲۷۴).

شیخ محمدآقازاده، از فقهای بانفوذ، در روزهای پیش از قیام، سخنرانی‌های مهمی داشت که در آن‌ها نسبت به «بی‌حیایی ناشی از کشف حجاب» و «غربی‌سازی فرهنگی» هشدار می‌داد (پازوکی، ۱۳۹۴، ۹۱). همین سخنرانی‌ها سبب شد مردم به تدریج به سمت مسجد گوهرشاد سرازیر شوند.

همچنین خطابه‌های بهلول نیز نقشی تعیین‌کننده داشت. او در مسجد گوهرشاد با زبانی بسیار ساده و عامه‌پسند سخن می‌گفت، از داستان‌های تاریخی استفاده می‌کرد و تلاش می‌کرد احساسات مذهبی مردم را تحریک کند. سخنرانی‌هایش چنان مؤثر بوده که «جمعیت ده برابر شد» (بهلول، ۱۳۶۹، ۶۱). این روایت با گزارش‌های رسمی نیز هماهنگ است. واحد گزارش می‌دهد که نیروهای نظمیه از افزایش جمعیت در مسجد «به شدت نگران» شده بودند و از تهران درخواست نیروی کمکی کردند (واحد، ۱۳۶۱، ۴۴).

نقش مهم دیگر علمای مشهد، حفظ انسجام اعتراضات بود. در روزهای پیش از قیام، حکومت با تهدید، بازداشت و فرستادن مأموران لباس شخصی تلاش می‌کرد میان مردم تفرقه ایجاد کند؛ اما علما به‌ویژه آیت‌الله سید یونس اردبیلی و شیخ یوسف نخودکی با برگزاری جلسات متعدد، مردم را آرام و منسجم نگه می‌داشتند.

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که در شب حادثه، علمای مشهد از مردم خواسته بودند در مسجد بمانند و از تحریکات مأموران نترسند (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۰۷). همین پافشاری علما باعث شد مردم تا سحر در مسجد بمانند.

یکی دیگر از مهم‌ترین نقش‌های روحانیون، ایجاد پیوند میان اعتراض دینی و اعتراض سیاسی بود. برخلاف برخی جنبش‌ها که صرفاً بر احکام فقهی تکیه دارند، علما

در مشهد با تحلیل‌های سیاسی نسبت به سیاست‌های رضاشاه همراه شدند. بخشی از این تحلیل‌ها در سخنان شیخ محمدآقازاده دیده می‌شود؛ جایی که تأکید می‌کند کشف حجاب تنها ظاهر قضیه است و در واقع هدف اصلی حکومت تضعیف روحانیت و بریدن مردم از دین است (اللهیاری و بختیاری، ۱۳۹۵، ۱۸).

این تحلیل‌ها سبب شد قیام گوهرشاد به یک اعتراض چندلایه تبدیل شود: اعتراض به کشف حجاب، اعتراض به استبداد فرهنگی و اعتراض به سرکوب نهاد دین.

نقش سازمان‌دهنده دیگر علما مربوط است به ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان شهرهای مختلف. در این خصوص اسناد متعدد نشان می‌دهد که روحانیون مشهد با علمای تهران، قم، تبریز و اردبیل در تماس بودند. بخشی از این ارتباطات توسط شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله سید یونس اردبیلی برقرار می‌شد که پیش از حضور در مشهد نیز در حوزه‌های علمی تبریز و اردبیل فعالیت داشت و با شبکه‌ای وسیع از علما در ارتباط بود (پارسایی، ۱۳۷۴، ۷). این ارتباطات سبب شد دامنه نگرانی نسبت به تغییرات فرهنگی رضاشاه فراتر از مشهد گسترش یابد.

نکته بسیار مهم دیگر نقش علما در ایجاد پناهگاه‌های مذهبی بود. مسجد گوهرشاد و صحن رضوی در سنت تاریخی ایران همواره محل «بست‌نشینی» بوده‌اند؛ یعنی مکانی امن برای پناه‌بردن به حرم امام علیه السلام. مردم با ورود به مسجد احساس می‌کردند که نیروهای نظامی اجازه ورود نخواهند یافت. این تجربه تاریخی به مردم جرأت ماندن در مسجد را داد. علما نیز بر تقدس مکان تأکید می‌کردند و آن را محل «تظلم‌خواهی» معرفی می‌کردند (عشقی عراقی و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۰). این امر انگیزه مردم برای ماندن در مسجد و مقاومت را افزایش داد.

عامل برجسته دیگر صدور فتاوا و بیانیه‌های شرعی بود. اگرچه بسیاری از این فتاوا شفاهی بوده‌اند، اما در مرکز اسناد انقلاب اسلامی اشاراتی به «نظریات شرعی علما»

دیده می‌شود که مردم را به ایستادگی دعوت می‌کردند. برای نمونه، قاسم‌پور به فتوایی از برخی علمای مشهد اشاره می‌کند که در آن کشف حجاب «حرام مؤکد» خوانده شده و از مردم خواسته شده بود که در برابر «تجاوز به ناموس مسلمین» آرام ننشینند (قاسم‌پور، ۱۳۸۶، ۴۹). این فتاوا نقشی جدی در ایجاد پشتوانه دینی برای قیام داشت.

علاوه بر همه این‌ها، علما نقش مهمی در گسترش روحیه مقاومت داشتند. سخنان آنان اغلب سرشار از آیات، روایات و اشارات تاریخی بود که مردم را به صبر و پایداری دعوت می‌کرد. راوندی اشاره می‌کند که روحانیون مشهد از وقایع تاریخی مانند قیام عاشورا یا نهضت علمای مشروطه برای تقویت روحیه مردم استفاده می‌کردند (راوندی، ۱۳۵۲، ۳/ ۶۲۶). این شیوه‌های روایی، علاوه بر تأثیر عاطفی، نوعی هویت مشترک مبارزاتی ایجاد می‌کرد.

با این حال نباید تصور کرد که تمام علما با یک شدت و یک‌دستی در قیام حضور داشتند. برخی از آنان، به‌ویژه روحانیون نزدیک به دربار، جانب احتیاط را رعایت می‌کردند. البته گفتنی است که تعداد اندکی از روحانیون سکوت اختیار کردند چون می‌دانستند رضاشاه در برابر مخالفان، بی‌رحمانه عمل می‌کند (امینی، ۱۳۸۱، ۲۳۷). اما این گروه اندک در برابر عظمت قیام، نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند و بدنه اصلی روحانیون محور اعتراض بودند.

در مجموع، می‌توان نقش علما در قیام گهرشاد را در سه سطح تحلیل کرد:

۱. سطح فکری - فقهی: نقد شرعی کشف حجاب و سیاست‌های فرهنگی رضاشاه.
۲. سطح اجتماعی - مردمی: بسیج جمعیت، سخنرانی، ایجاد انسجام و مدیریت رفتار جمعیت.
۳. سطح سیاسی - اعتراضی: تحلیل اهداف سیاسی دولت و تبدیل اعتراض فرهنگی به جنبشی ضداستبدادی.

اگر این سه سطح را کنار هم قرار دهیم، به این جمع‌بندی می‌رسیم که قیام گوه‌رشاد بدون رهبری و سازماندهی روحانیون نه شروع می‌شد و نه گسترش می‌یافت. آنان توانستند اعتراض‌های پراکنده را به یک حرکت جمعی گسترده تبدیل کنند و با استفاده از مکان مقدس مسجد گوه‌رشاد، مشروعیت دینی و اجتماعی به آن ببخشند. این نقش‌آفرینی نه تنها در زمان وقوع قیام، بلکه در حافظه تاریخی مردم ایران نیز باقی ماند و به یکی از نمونه‌های برجسته مقاومت دینی علیه مدرن‌سازی آمرانه تبدیل شد.

۳. زندگی و فعالیت سیاسی آیت الله سید یونس اردبیلی و حضورش در قیام گوه‌رشاد

آیت‌الله سید یونس اردبیلی یکی از چهره‌های برجسته و کمتر شناخته‌شده جریان‌های مذهبی - سیاسی ایران در دوره رضاشاه است؛ روحانی‌ای که هم در عرصه علمی جایگاه بالایی داشت و هم در میدان کنش سیاسی، به‌ویژه در واقعه مسجد گوه‌رشاد.

مرور زندگی، منش و فعالیت‌های او نشان می‌دهد که شخصیتش ترکیبی از پارسایی علمی، روحیه اجتماعی و شجاعت سیاسی بود؛ ویژگی‌هایی که باعث شد در یکی از سخت‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران در کنار مردم بایستد و هزینه‌های سنگینی نیز بپردازد.

سید یونس در سال ۱۲۵۷ه.ش در اردبیل و در خانواده‌ای از سادات حسینی متولد شد. محیط اردبیل در آن دوره، همچون بسیاری از شهرهای شمال غرب ایران، آمیخته‌ای از دینداری سنتی، فرهنگ محلی و ارتباط تنگاتنگ با حوزه‌های علمیه نجف و تبریز بود. او در خانواده‌ای پرورش یافت که علم دین در آن ریشه‌دار بود و همین امر زمینه‌ساز گرایش عمیق او به تحصیل علوم اسلامی شد. در دوران نوجوانی وارد حوزه علمیه

اردیبل شد و به دلیل استعداد و پشتکار، در همان سال‌های نخست در علوم می‌چون فقه، اصول، کلام و ادبیات عرب پیشرفت چشمگیری کرد (پارسایی، ۱۳۷۴، ۸؛ مولایی، ۱۳۹۷، ۲۲).

پس از چند سال تحصیل، برای تکمیل دروس به تبریز رفت؛ شهری که در آن زمان مرکز مهم فعالیت‌های فکری و اجتماعی بود. حضور در تبریز به سید یونس فرصت داد تا با جریان‌های نوپدید هم‌چون مشروطه‌خواهی، اندیشه‌های اصلاحی و فعالیت‌های سیاسی آشنا شود. او در درس علمایی برجسته هم‌چون میرزا صادق مجتهد تبریزی شرکت می‌کرد و از همان دوره، توانایی نقد اجتماعی و سیاسی در او شکل گرفت (بامداد، ۱۳۵۷، ۳۱۲).

اوج‌گیری بحران‌های ایران و فشارهای حکومت رضاشاه بر روحانیت سبب شد سید یونس هم‌چون بسیاری از علما به مشهد مهاجرت کند. مشهد در دهه ۱۳۱۰ ه.ش یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی - سیاسی کشور بود و رضاشاه تلاش زیادی برای کنترل حوزه علمیه و آستان قدس انجام می‌داد. روحانیون مهاجر مانند سید یونس تلاش می‌کردند با تکیه بر جایگاه مذهبی حرم رضوی در برابر سیاست‌های فرهنگی حکومت ایستادگی کنند. منابع نشان می‌دهد که او در همان سال‌های نخست حضورش در مشهد، به‌عنوان شخصیتی «آرام، تیزبین و مورد اعتماد مردم» شناخته شد و حلقه‌هایی از طلاب جوان پیرامون او شکل گرفت (فقیه آزادگان، ۱۳۸۷، ۵۹).

در دوره رضاشاه، فشارهای حکومتی بر روحانیون به‌ویژه پس از تصویب قوانین مربوط به تغییر لباس ۱۳۰۷ ه.ش و سپس طرح کشف حجاب در ۱۳۱۴ ه.ش افزایش یافت. در چنین فضایی، سید یونس برخلاف بسیاری از روحانیون محتاط، موضع انتقادی و صریحی نسبت به اقدامات دولت داشت. او در سخنرانی‌ها و جلسات خصوصی تأکید می‌کرد که کشف حجاب اقدامی صرفاً اجتماعی نیست بلکه بخشی

از پروژه‌ای بزرگ‌تر برای «زدودن نشانه‌های دینداری از جامعه» است (جعفری و دیگران، ۱۳۷۱، ۴۲). این تحلیل او بعدها در سخنرانی‌های مسجد گوهرشاد نیز بازتاب یافت.

سید یونس بنا به دعوت چند تن از علمای خراسان به مشهد مهاجرت کرد؛ مهاجرتی که مسیر زندگی او را تغییر داد و او را به یکی از اثرگذارترین چهره‌های روحانی مشهد تبدیل کرد. منابع محلی اشاره می‌کنند که حضور او به سرعت با استقبال طلاب و مردم روبه‌رو شد و شخصیت آرام، وقار علمی و روش اعتدالی‌اش در میان طبقات مختلف جامعه جایگاه ویژه‌ای برای او ایجاد کرد (نیکبخت، ۱۳۸۹، ۷۱).

سید یونس از نخستین روحانیونی بود که خطر سیاست‌های فرهنگی رضاشاه را درست تشخیص داد و نسبت به پیامدهای آن هشدار داد (پازوکی، ۱۳۹۴، ۴۵). او در حلقه‌ای از علمای مشهد، همراه با شخصیت‌هایی چون شیخ محمدآقازاده، حاج شیخ عباسعلی محقق و شیخ هاشم قزوینی درباره ضرورت مقابله با سیاست‌های دولت گفتگو می‌کرد. اسناد نشان می‌دهد که او در روزهای پیش از قیام گوهرشاد در جلسات متعددی شرکت داشت و سعی می‌کرد میان گروه‌های مختلف روحانیون هماهنگی ایجاد کند (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۰۶).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی سید یونس، احتیاط هوشمندانه همراه با شجاعت سیاسی بود. او برخلاف برخی روحانیون که با سخنان تند، مردم را تحریک می‌کردند، کوشید اعتراض‌ها را در چارچوبی عقلانی و منسجم هدایت کند. بر اساس خاطرات بهلول، سید یونس معتقد بود که اعتراض باید «در پناه حرم» و «در آرامش و انسجام» صورت گیرد تا مردم دچار تلفات بی‌مورد نشوند (بهلول، ۱۳۸۰، ۸۹). همین نگاه باعث شد که او نقش آرام‌کننده و هدایتگر در میان مردم داشته باشد.

در روزهای نزدیک به قیام، مأموران حکومتی گزارش‌هایی به تهران فرستادند که در آن‌ها نام سید یونس به عنوان «یکی از محورهای مقاومت» ذکر شده است. این گزارش‌ها

نشان می‌دهد حکومت او را فردی خطرناک برای برنامه‌های دولت می‌دانست (قاسم‌پور، ۱۳۸۶، ۵۱). به همین دلیل از چند روز قبل از واقعه، نظمی به مراقبت از او پرداخت و مأمورانی در اطراف محل اقامتش گماشته شد.

در شب حادثه، بسیاری از علمای مشهد از جمله سید یونس در مسجد گوهرشاد حضور داشتند. شاهدان عینی می‌گویند او در میان جمعیت می‌چرخید و با آرام کردن مردم، آنان را به ایمان، صبر و پرهیز از خشونت دعوت می‌کرد (روح‌بخش، ۱۳۸۷، ۵۵). نقش او در حفظ انسجام جمعیت بسیار مهم بود. او از مردم می‌خواست به تحریکات مأموران پاسخ ندهند و به حرمت حرم امام رضا (ع) خویشتندار باشند.

در برخی اسناد آمده که سید یونس بارها تلاش کرد با مقامات حکومتی مذاکره کند و مانع خونریزی شود. حتی گفته شده که او پیام‌هایی برای استانداری وقت خراسان (فتح الله پاکروان) فرستاد تا درهای گفتگو باز شود، اما دولت تصمیم خود را گرفته بود و گفتگویی صورت نگرفت (مکی، ۱۳۷۴، ۶ / ۲۷۳). این رفتار نشان می‌دهد که او در کنار پایداری سیاسی، به دنبال پیشگیری از خشونت نیز بود.

پس از یورش خونین به مسجد گوهرشاد، مأموران به سرعت رهبران روحانی را بازداشت کردند. نام سید یونس در فهرست اصلی بازداشت‌شدگان قرار داشت. بر اساس گزارش دفتر فرماندهی کل قوا، او در ساعات نخست پس از حمله در نزدیکی صحن نو دستگیر شد (دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۸، ۱۱۶). بازداشت او همراه با برخوردی سخت و توهین‌آمیز بود، زیرا حکومت تصور می‌کرد او یکی از طراحان اصلی اعتراضات است.

در دوران بازداشت، فشارهای سنگینی بر سید یونس وارد شد. منابع مختلف اشاره می‌کنند که بازجویان تلاش می‌کردند از او اعتراف بگیرند که «علمای مشهد در اعتراضات، تحریک‌کننده خارجی داشته‌اند»، اما او این اتهام را قاطعانه رد کرد (عشقی

عراقی و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۱). مقاومت او در برابر فشارهای شدید، حتی برخی مأموران را به احترام واداشته بود، زیرا برخلاف بسیاری از بازداشت‌شدگان، آرام و قاطع سخن می‌گفت.

پس از مدتی بازداشت، حکومت تصمیم گرفت او را به اردبیل تبعید کند؛ شهری که زادگاهش بود اما در آن زمان تحت کنترل شدید نیروهای حکومتی قرار داشت. هدف دولت این بود که با دورکردن او از مشهد، حلقه ارتباطی علمای معترض را از بین ببرد (پارسایی، ۱۳۷۴، ۹). تبعید سید یونس ضربه‌ای سنگین به شبکه روحانیون مشهد بود زیرا او از جمله شخصیت‌های وحدت‌بخش بود.

دوران تبعید سید یونس در اردبیل با فشارها و محدودیت‌های متعدد همراه بود. حکومت اجازه نمی‌داد او تدریس یا سخنرانی عمومی داشته باشد. حتی ملاقات‌های او تحت نظر مأموران انجام می‌شد (عاقلی، ۱۳۸۰، ۴۱۲/۱). با این حال او همچنان محبوب بود و بسیاری از مردم اردبیل مخفیانه با او دیدار می‌کردند.

برخی منابع اشاره می‌کنند که او در تبعید نیز به فعالیت‌های علمی‌اش ادامه داد و کتاب‌هایی در حوزه فقه و اخلاق نوشت.

پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ ه.ش بسیاری از روحانیون تبعیدی آزاد شدند. سید یونس نیز به مشهد بازگشت و با استقبال گرم مردم و طلاب روبه‌رو شد. اما تبعید و فشارهای شدید دوره رضاشاه بر سلامت او اثر گذاشته و دیگر امکان حضور فعال در صحنه سیاسی را نداشت. با این حال مشهد و اردبیل او را به‌عنوان روحانی مقاوم می‌شناختند و خاطره مواضع شجاعانه او در قیام گوهرشاد نسل‌ها باقی ماند.

نقش سید یونس در قیام گوهرشاد را می‌توان در سه سطح اصلی دسته‌بندی کرد:
۱. نقش فکری - تحلیلی: نقد عمیق سیاست‌های فرهنگی رضاشاه و هشدار نسبت به پیامدهای آن.

۲. نقش اجتماعی - مردمی: ایجاد انسجام، آرام‌سازی جمعیت، همراهی با مردم در شرایط سخت.

۳. نقش سیاسی - رهبری: حضور فعال در مسجد، تلاش برای جلوگیری از خشونت، پرداخت هزینه سنگین بازداشت و تبعید.

بنابراین اگرچه سید یونس اردبیلی در میان چهره‌های مشهور قیام گوه‌رشاد کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما او در واقع یکی از حلقه‌های اصلی مقاومت بوده است؛ روحانی‌ای که با علم، اخلاق، نفوذ اجتماعی و شجاعت سیاسی توانست در یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ ایران از مردم دفاع کند.

۴. سرنوشت آیت الله سید یونس اردبیلی و قیام گوه‌رشاد

قیام گوه‌رشاد یکی از تلخ‌ترین و در عین حال تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای دوره رضاشاه بود؛ رخدادی که نه تنها در سطح مذهبی و اجتماعی، بلکه در بازتعریف رابطه مردم و حکومت تأثیری عمیق بر جای گذاشت.

این قیام ابتدا یک حرکت اعتراضی محدود علیه سیاست‌های فرهنگی دولت بود، اما در مدت کوتاهی به بزرگ‌ترین مقابله مذهبی - اجتماعی عصر پهلوی اول تبدیل شد. سرنوشت این قیام با سرکوب خونین، بازداشت گسترده مردم، تبعید علما و تلاش حکومت برای پنهان‌سازی حقیقت همراه بود؛ مسیری که جایگاه آیت‌الله سید یونس اردبیلی را به عنوان یکی از چهره‌های مقاوم و ایستاده در برابر قدرت برجسته ساخت.

پس از چند روز اعتراض در مسجد گوه‌رشاد و تجمع هزاران نفر در صحن‌های حرم رضوی، نیروهای نظامی رضاشاه در بامداد ۲۰ تیر ۱۳۱۴ ه.ش با دستور مستقیم محمدولی اسدی، استاندار خراسان و با نظارت شهربانی وارد مسجد شدند. فرماندهی عملیات به

سرهنگ نوایی سپرده شد و نیروها بدون اخطار قبلی تیراندازی را آغاز کردند (کوهستانی نژاد، ۱۳۷۵، ۱۴۲).

به کارگیری سلاح‌های سنگین در فضای بسته مسجد موجب شد در چند دقیقه بخش‌های وسیعی از شبستان و صحن مملو از اجساد شود.

در روزهای منتهی به قیام، مردم و وعاظ بارها در مسجد گوه‌رشاد تجمع کردند. در روز جمعه، جمعیت به حدود ده‌هزار نفر رسید. حاکم خراسان از تهران درخواست نیرو کرد و حکومت تصمیم گرفت هرگونه تجمع را سرکوب کند. اما مردم با ماندن در مسجد اعلام کردند که «اگر بناست کشته شویم، در حرم امام رضا(ع) کشته شویم» (روح‌بخش، ۱۳۸۷، ۴۱).

نقطه انفجار، حمله نیروهای نظامی به مسجد بود. در اسناد مختلف آمارهای متفاوتی ثبت شده است؛ اما بسیاری از منابع تعداد شهدا را بین ۳۰۰ تا بیش از ۱۲۰۰ نفر دانسته‌اند (بهلول، ۱۳۶۹، ۹۵؛ واحد، ۱۳۶۱، ۴۸). این فاجعه در حافظه مردم مشهد به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ثبت شد.

منابع حکومتی تعداد شهدای حادثه را کمتر از صد نفر ذکر کرده‌اند، اما تقریباً همه منابع مستقل، رقم واقعی را بسیار بیشتر می‌دانند. مجموعه اسناد مربوط به کشف حجاب به شمار ۱۵۰۰ کشته در گزارش‌های غیررسمی اشاره دارد (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۰۷). پازوکی با بررسی شهادت‌ها و گزارش‌های میدانی، تعداد کشته‌شدگان را بین دو تا پنج هزار نفر تخمین می‌زند و می‌نویسد: «ساکنان اطراف مسجد روزها بوی خون را در فضا احساس می‌کردند» (پازوکی، ۱۳۹۴، ۷۲). روایت فردوست نیز نشان می‌دهد که حکومت با برنامه‌ریزی دقیق کوشید آثار کشتار را پنهان کند. او اشاره می‌کند که نیروهای نظامی «اجساد را با کامیون‌های ارتشی شبانه خارج کردند تا هیچ تصویری از فاجعه باقی نماند» (فردوست، ۱۳۶۷، ۱/۱۳۱). در خاطرات بهلول

نیز تصویر تکان‌دهنده‌ای از صحنه‌ها نقل شده است؛ او می‌نویسد: «در گوشه‌های شبستان، جنازه‌ها روی هم افتاده بود؛ نفس کشیدن غیرممکن بود» (بهلول، ۱۳۸۰، ۱۴۸). پس از اتمام تیراندازی، مسجد در محاصره کامل قرار گرفت و بازداشت‌های گسترده آغاز شد. «کارگران آستان قدس مجبور شدند خون‌ها را بشویند و هر نشانه‌ای از قتل‌عام را از بین ببرند» (راوندی، ۱۳۵۲، ۳/۶۲۶). حکومت علاوه بر پاکسازی سریع محل، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال کرد و هیچ گزارشی اجازه انتشار نیافت (صفایی، ۱۳۵۶، ۳۸). به این ترتیب، یکی از خونین‌ترین رویدادهای تاریخ ایران برای سال‌ها در سکوت خبری باقی ماند.

مرحله بعدی، بازداشت گسترده علما و شخصیت‌های مذهبی بود که حکومت آنان را محرک اصلی معرفی می‌کرد. اسناد وزارت اطلاعات نشان می‌دهد که قبل از وقوع قیام، فهرستی از روحانیون فعال تحت نظر تهیه شده بود (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۰۷). در این فهرست نام افرادی مانند شیخ محمدآقازاده، شیخ هاشم قزوینی، حاج شیخ عباسعلی محقق، سید یونس اردبیلی و شمار دیگری از علما دیده می‌شد.

طبق گزارش دفتر فرماندهی کل قوا، آیت‌الله سید یونس اردبیلی که در روز واقعه در مسجد حضور داشت، هنگام خروج از صحن نو بازداشت شد و نیروهای نظامی او را با خشونت به کامیون منتقل کردند (دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۸، ۱۱۶). حکومت در گزارش‌های رسمی تلاش کرد او را یکی از عوامل تحریک‌کننده معرفی کند، اما در بازجویی‌ها هیچ سندی علیه او به دست نیاورد. بازجویان بارها تلاش کردند او را وادار به اعتراف کنند، اما او تنها پاسخ می‌داد: «مردم برای دفاع از دین آمده بودند» (عشقی عراقی و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۶). این مقاومت باعث شد مأموران او را سرسخت و غیرقابل تطمیع توصیف کنند.

در کنار بازداشت و تبعید روحانیون، صدها نفر از مردم عادی نیز دستگیر شدند. حدود ۸۰۰ نفر پس از قیام بازداشت شدند و بسیاری از آنان ماه‌ها در زندان ماندند (قاسم‌پور، ۱۳۸۶، ۶۴). برخی از بازداشت‌شدگان هرگز پیدا نشدند و در اسناد با عنوان «مفقود» ثبت شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد سرنوشت قیام، تلاش رضاشاه برای پنهان کردن حقیقت بود. دستور مستقیم شاه این بود که حادثه گوه‌رشاد «یک شورش کوچک» معرفی شود و کشته‌ها «اشرار» نامیده شوند تا ماهیت دینی و مردمی اعتراض مخفی بماند (صفایی، ۱۳۵۶، ۳۸). همین پنهان‌کاری باعث شد بسیاری از مردم ایران برای سال‌ها از عمق فاجعه بی‌خبر بمانند. دولت حتی تا سال‌ها گزارش‌های رسمی مربوط به حادثه را در بایگانی محرمانه نگه داشت.

با وجود پنهان‌کاری حکومت، قیام گوه‌رشاد پیامدهای بلندمدتی برای جامعه ایران داشت. نخستین پیامد، تشدید شکاف میان دولت و روحانیت بود. روحانیون دریافتند که حکومت برای اجرای پروژه مدرن‌سازی خود هیچ حد و مرزی قائل نیست و حتی حاضر است در حرم امام رضا (ع) دست به کشتار بزند. به نحوی که پس از این واقعه، بی‌اعتمادی عمیقی میان حوزه‌های علمیه و حکومت ایجاد شد (مدنی، ۱۳۶۱، ۱/۲۳۹).

پیامد دیگر افزایش مقاومت عمومی در برابر کشف حجاب بود. مردم پس از مشاهده رفتار خشونت‌بار حکومت، کشف حجاب را اقدامی ضد‌مذهبی تلقی کردند و بسیاری از خانواده‌ها حاضر شدند با خطر مجازات، پوشش سنتی را رعایت کنند.

قیام گوه‌رشاد همچنین به یکی از نمادهای مقاومت مذهبی در تاریخ ایران تبدیل شد. خاطرات بهلول، نوشته‌های به‌جا مانده از علما و روایت‌های مردمی، این واقعه را به بخشی از حافظه جمعی مشهد و ایران تبدیل کرد.

یکی از پیامدهای مهم قیام در بلندمدت، تقویت نقش اجتماعی علما بود. تجربه گوهرشاد نشان داد که روحانیت توانایی رهبری جنبش‌های اعتراضی را دارد؛ توانایی‌ای که در دهه‌های بعد نقشی اساسی در حوادث سیاسی ایران ایفا کرد. قیام گوهرشاد زمینه‌ساز احیای نقش اجتماعی روحانیت در برابر حکومت مدرن بود (همبلی، ۱۳۷۱، ۱۳۱).

سرنوشت آیت‌الله سید یونس اردبیلی در این میان جایگاهی ویژه دارد. او نه تنها در روز واقعه در کنار مردم بود، بلکه پس از بازداشت نیز در برابر فشارها تسلیم نشد. تبعید طولانی مدت او گرچه جسم و روانش را فرسوده کرد، اما جایگاه او را در تاریخ مقاومت مذهبی ایران تثبیت نمود. مردم اردبیل و مشهد او را نماد ایستادگی می‌شناختند و یاد او در سنت شفاهی مناطق مختلف باقی ماند. نقش او در قیام گوهرشاد نشان می‌دهد که چگونه یک روحانی می‌تواند در شرایط سخت، تکیه گاهی برای مردم باشد و هزینه این همراهی را نیز پردازد.

در پایان باید گفت قیام گوهرشاد رویدادی صرفاً مذهبی یا سیاسی نبود، بلکه نقطه عطفی در تاریخ رابطه ملت و حکومت بود. این رویداد با سرکوب خونین پایان یافت، اما پیامدهای آن برای سال‌ها ادامه یافت و در نهایت به کاهش مشروعیت حکومت پهلوی در چشم مردم کمک کرد.

بازداشت و تبعید علما، شهادت صدها یا هزاران نفر و تلاش گسترده حکومت برای محو حقیقت، همه نشان می‌دهد که قیام گوهرشاد بخشی از فرایند ناکام مدرن‌سازی آمرانه رضاشاه بود؛ فرایندی که نه مردم را همراه کرد و نه توانست دین را از عرصه اجتماعی حذف کند. افرادی چون آیت‌الله سید یونس اردبیلی ثابت کردند که مقاومت مذهبی در برابر قدرت سیاسی، حتی زیر شدیدترین فشارها، همچنان زنده می‌ماند و در حافظه تاریخی مردم ماندگار می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی جامع نقش آیت‌الله سید یونس اردبیلی در قیام گوهرشاد، فراتر از یک تحلیل صرف از مشارکت فردی، به درک عمیق‌تری از پویایی‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی دوران پهلوی اول رهنمون می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حضور آیت‌الله سید یونس اردبیلی در این رویداد تاریخی، نه تنها واکنشی آنی به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت رضاشاه، بلکه تجلی‌گر الگویی پایدار از کنشگری روحانیت در برابر اقتدارگرایی دولتی بود. قیام گوهرشاد، نقطه‌ای اوج مقاومت مردمی در برابر سیاست‌هایی چون کشف حجاب و تلاش برای استحاله فرهنگی جامعه، بستری را فراهم آورد که در آن، رهبران مذهبی چون آیت‌الله سید یونس اردبیلی توانستند نقش محوری ایفا کنند. تحلیل اسناد تاریخی و روایات معتبر حاکی از آن است که آیت‌الله سید یونس اردبیلی با تکیه بر پایگاه علمی، نفوذ اجتماعی و جسارت انقلابی خود، به یکی از ستون‌های معنوی و هدایتگر معترضان تبدیل شد.

نفوذ و تأثیرگذاری ایشان در میان مردم و طلاب مشهد، از طریق سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های روشنگرانه، نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیج افکار عمومی و تقویت روحیه مقاومت ایفا کرد. این پویایی، حکومت وقت را بر آن داشت تا ایشان را در زمره محرکان اصلی قیام شناسایی کرده و بلافاصله پس از سرکوب تظاهرات، در موج نخست بازداشت‌ها، وی را دستگیر و به اردبیل تبعید کند. شدت واکنش حکومت از جمله بازجویی‌های تند و محدودسازی فعالیت‌های علمی و دینی وی در تبعیدگاه، گواه اهمیت استراتژیک و تهدیدی است که شخصیت ایشان برای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت داشت. این امر، خود گویای میزان هراس حاکمیت از توانایی روحانیون در ایجاد همبستگی اجتماعی و به چالش کشیدن اقتدار دولتی است.

پژوهش های مرتبط با جنبش های اجتماعی نیز نشان می دهد که وجود رهبران قدرتمند و مورد وثوق، نقشی حیاتی در بسیج عمومی و سازماندهی مقاومت ایفا می کند و آیت الله سید یونس اردبیلی مصداقی بارز از این گزاره است.

با تحلیل سرنوشت آیت الله سید یونس اردبیلی و قیام گهرشاد، می توان نتیجه گرفت که این واقعه، نقطه عطفی در مواجهه حکومت پهلوی اول و روحانیت بود؛ رویدادی که نشان داد روحانیت، در صورت لزوم قادر است با بسیج توده ها به سیاست های اقتدارگرایانه دولت واکنش نشان دهد. آیت الله سید یونس اردبیلی با پذیرش هزینه های سنگین این مقاومت، به نمادی از پایداری و ایستادگی در برابر ظلم تبدیل شد و نام او در حافظه تاریخی جامعه مذهبی، به عنوان روحانی مقاوم و بصیر، ماندگار گردید.

بر اساس یافته های این پژوهش، پیشنهادهای علمی زیر مطرح می گردد:

بررسی تطبیقی: انجام مطالعات تطبیقی میان نقش آیت الله سید یونس اردبیلی در قیام گهرشاد و نقش دیگر رهبران مذهبی در جنبش های اعتراضی مشابه در ایران و منطقه، می تواند به درک بهتر الگوهای کنشگری روحانیت کمک کند.

تحلیل اسناد تبعید: تحقیقات آتی می توانند با تمرکز بر اسناد مرتبط با دوره تبعید آیت الله سید یونس اردبیلی، ابعاد گسترده تری از تلاش های حکومت برای انزوای ایشان و همچنین فعالیت های پنهان یا آشکار ایشان در این دوران را روشن سازند.

بازخوانی نقش مردم: با توجه به اینکه قیام گهرشاد یک حرکت مردمی بود، بررسی عمیق تر چگونگی ارتباط مردم با رهبران مذهبی مانند آیت الله سید یونس اردبیلی و نقش آنان در حمایت از این رهبران، می تواند به تکمیل تحلیل از ابعاد اجتماعی و مردمی قیام یاری رساند.

در نهایت این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که فهم کامل قیام گهرشاد، بدون درک عمیق نقش فردی و اجتماعی شخصیت هایی چون آیت الله سید یونس اردبیلی، ناقص خواهد بود.

پیوست ها و ضمائم:

استخلاص ۸ نفر از توقیف شدگان، مرکز بررسی اسناد تاریخی: ۱۳۵۲۲



تاریخ: ۱۳۵۲/۲۷
نمره: ۱۳۵۵۴۲
ضمیمه:



اداره کل شهرسازی

اداره: اخاست اتباع خارجی و گمرکات
آیرو: ...
موضوع: استخلاص ۸ نفر از توقیف شدگان
غائله مشهد *

مرماه
ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی



سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

عطف با بلاغیه مطاعه نمره (۸۸۴) ۱۲-۱۳۵۶-۱۴ معروض میدارد از هشت نفر اخفند های ذیل :

سید یوسف موسوی نجفی - عبدالله موسوی شیرازی - هاشم نجفی - بزرگ شاهرو دی
بحرالعلم مرعشی مدرس قزوینی - زین العابدین - علی اکبر موسوی خویی - حبیب الله تبریزی
شش نفر که تقصیر آنها فقط اعضا* عرضه تلگرافی به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است
بالحد التزام مراجعت بعمل های اولیه خود مرخص و شهرسازی های فاطمی که خواهند رفت دستور اد
شد عملیات آنها را تحت مراقبت قرار دادند *

د و رفتار از اشخاص مزبور سید یوسف موسوی نجفی و بحرالعلم مرعشی مدرس قزوینی - چون از اولی -
سابقه موجود بود راجع به د و بی (بحرالعلم) نیز د وسیه تشکیل شده بود لذا از شهرسازی مشهد توضیح
خواسته شد - مطالبی را پورت واسله در اساسی آنها که از طرف والی را پورت عرض شده است اشتباه حا
و در عرض آنها سید یونس اردبیلی و شیخ هاشم مدرس قزوینی که فعلا در مرکز توقیف هستند جز شش نفر -
معرضه محسوب و تقصیر آنها فقط اعضا* عرضه تلگرافی بوده است *

معنی است راجع به سید یونس اردبیلی و شیخ هاشم مدرس قزوینی که در امر مطاعه را ابلاغ فرمایند *

کی شهرسازی *

گزارش تشکیلات کل نظمیه مملکتی، مرکز بررسی اسناد تاریخی: ۱۳۱



د - ۴

مورخه: ماه ۱۳۱

نمبره:



وزارت داخله

تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اداره: دائره: شعبه:

رابطه

موضوع:

صورت اسم مرکز راجع به نمودار در مرکز نظمیه مملکتی و گزارش از

این گزارش از طرف مرکز نظمیه مملکتی صادر شده است

در تاریخ ۱۳۱۷
مجلس شورای ملی
مجلس شورای اسناد -

ردیف	اسم	سمت	مترقیه
۱	صاحب بزم	نماینده	در وزارت داخله
۲	صاحب بزم	خود	بخش نظامی
۳	صاحب بزم	سک	بخش نظامی
۴	صاحب بزم	مستند	بخش نظامی
۵	صاحب بزم	فرمانده	بخش نظامی
۶	صاحب بزم	مردم	بخش نظامی
۷	صاحب بزم	ارباب	بخش نظامی
۸	صاحب بزم	مردم	بخش نظامی

۱۳۹



جایگاه آیت الله سید یونس اردبیلی در قیام گوهرشاد

گزارش اداره کل شهربانی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، شماره بازبایی: -



دائرة
شعبه
پاکتوبس کننده
تاریخ خروج ۱۳۱۴/۹/۹



نمبره
کارتن
دوسیه
نمبره های قبل
ضمیمه

درگاه

کتاب مهر سید زین الدین کورکین بن نصر است که در برادران درگاه
~~مهر سید زین الدین کورکین بن نصر است که در برادران درگاه~~
 جلد کرده اند - ~~مهر سید زین الدین کورکین بن نصر است که در برادران درگاه~~
 سند است که در این کتاب ثبت شده است - ~~مهر سید زین الدین کورکین بن نصر است که در برادران درگاه~~
 به روزگار که در این کتاب ثبت شده است - ~~مهر سید زین الدین کورکین بن نصر است که در برادران درگاه~~

[Signature]

مهر سید زین الدین کورکین بن نصر
۱۴۹/۹



سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، مرکز، چ ۲، ۱۳۷۷ش.
۲. آوری، پیترو، **تاریخ معاصر ایران**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲، تهران، عطایی، ۱۳۶۶ش.
۳. اتابکی، تورج. **تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ش.
۴. امینی، علیرضا، «**تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی**»، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱ش.
۵. بامداد، مهدی، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری**، تهران، نشر گفتار، ۱۳۵۷ش.
۶. بصیرت‌منش، حمید، **علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۵ه.ش**، تهران، عروج، ۱۳۷۶ش.
۷. بلوشر، ویپرت فون، **سفرنامه بلوشر**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ش.
۸. بهلول، محمدتقی، **خاطرات سیاسی بهلول (فاجعه مسجد گوهرشاد)**، تهران، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ش.
۹. بهلول، محمدتقی، **خاطرات سیاسی بهلول**، قم، مؤسسه صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌فرجه‌الشیخ)، ۱۳۸۰ش.
۱۰. پارسایی، تندیس، «نگاهی به زندگی پربار مرحوم آیت الله سید یونس اردبیلی»، **نگاه حوزہ**، س ۳۹، ش ۶، شهریور ۱۳۷۴، صص ۱۰-۷.
۱۱. پازوکی، احمد، **قیام گوهرشاد**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴ش.

۱۲. پناهی، عباس، «رویکرد نشریه عالم نسوان به مدرنیته و مسئله حجاب در ایران عصر رضاشاه»، **ایران نامگ**، س ۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۳۱-۱۲۲.
۱۳. **تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد**، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. جعفری، مرتضی، اسماعیل زاده، صغری، فرشچی، معصومه، **واقعۀ حجاب**، تهران، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، **روزها و رویدادها: روزهای شمسی**، تهران، رامین، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. راوندی، مرتضی، **تاریخ اجتماعی ایران**، ج ۳، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲ ش.
۱۷. راثین، سیما، **واقعۀ گوهرشاد به روایت دیگر**، تهران، راثین، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. روح‌بخش، رحیم، «قیام گوهرشاد»، **نشریه زمانه**، س ۶۶، ش ۷۵ و ۷۶، آذر و دی ۱۳۸۷، صص ۴۸-۴۳.
۱۹. شایگان، داریوش، **هویت چهل تکه و فرهنگ ایرانی**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. صادقی، فاطمه، **جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران دوره پهلوی اول**، مصحح علی قاسمی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. صفایی، ابراهیم، **رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶ ش.
۲۲. صلاح، مهدی و فیاض انوش، ابوالحسن، «۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ امتداد یا انقطاع نهضت بانوان؟»، **مطالعات راهبردی زنان**، س ۹، ش ۳۳، پاییز ۱۳۸۵، صص ۹۷-۸۰.
۲۳. عاقلی، باقر، **شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر**، ج ۱، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰ ش.

۲۴. عشقی عراقی، مهتاب، جهانگیری، محمد و محمدطالی، میترا، «بررسی میزان تأثیرگذاری قیام گوه‌رشاد بر سیاست‌های رضاخان در مشهد به روش رگرسیون»، **اولین همایش ملی قیام گوه‌رشاد**، ناشر: بوی شهر بهشت، ۱۳۹۵ ش.
۲۵. فردوست، حسین، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، تهران، اطلاعات، ج ۱، ۱۳۶۷ ش.
۲۶. فقیه آزادگان، **یادنامه فقیه وارسته، مدرس فرزانه مرحوم آیت‌الله حاج‌هاشم قزوینی (۱۲۷۰-۱۳۳۹ ش)**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. فکوهی، ناصر، **انسان‌شناسی و فرهنگ**، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. قاسم‌پور، داوود، **قیام مسجد گوه‌رشاد به روایت اسناد**، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۹. کاتم، ریچارد، **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. کوهستانی‌نژاد، مسعود، **واقعه خراسان**، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. اللهیاری، فریدون و بختیاری، سمیه، «تحلیل گفتمانی دو رویداد تاریخی در مسجد گوه‌رشاد»، **اولین همایش ملی قیام گوه‌رشاد**، ۱۳۹۵ ش.
۳۲. مدنی، جلال‌الدین، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، ج ۱، قم، دفتر انتشار اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۳. مرادی‌جو، علیجان، «نسبت قیام گوه‌رشاد با سیاست‌های فرهنگی رضاشاه»، **پژوهش نامه تاریخ**، س ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۳۴-۱۳.
۳۴. مکی، حسین، **تاریخ بیست ساله ایران**، ج ۶، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. ملکی، محمدعلی، «نقش روحانیت و موضع‌گیری علما در واقعه گوه‌رشاد (حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی)»، **اولین همایش ملی قیام گوه‌رشاد**، ۱۳۹۵ ش.

۳۶. مولایی، عادل، **سرو چمن زندگی نامه آیت الله سید یونس اردبیلی**، اردبیل، نشر سیلان، ۱۳۹۷ ش.
۳۷. نیکبخت، رحیم، **سید یونس به روایت اسناد و خاطرات**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۳۸. واحد، سینا، **قیام گوهرشاد**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۹. همبلی، گاوین، **سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی**، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱ ش.

